

وقتی همه بچه‌ها پای کار آمدند ۴

هیئت کوچک‌ها



تابستانی پر از کتاب‌های خوب



طیبه تابت

بعد از نام و یاد خدای بزرگ و مهربان سلام به همه شما دوستان بهتر از جان. قبل از هر چیز باید بگوییم عزاداری هایتان در ایام سوگواری سالار شهیدان کربلا، قبول! امیدواریم که خوب و سالم باشید و توانسته باشید به بهترین شکل از فرصت‌های طلایی که برایتان به وجود آمده است، استفاده کنید.

بچه‌های عزیز اگر نگاهی به تقویم انداخته باشید حتما دیده‌اید که امروز ۱۸ تیر روز ادبیات کودک و نوجوان است. خوب است بدانید که این روز را به این خاطر روز ادبیات کودک و نوجوان در تقویم نامیده‌اند که سالروز تولد مهدی آذریزدی یکی از قدیمی‌ترین نویسندگان کتاب‌های داستانی برای شماست. اولین کار او برای بچه‌ها، جلد اول قصه‌های خوب بود که در سال ۱۳۳۶ چاپ شد، چون خودش در بچگی کتاب بچگانه نداشت، می‌خواست برای بچه‌های خوب، کتاب خوب بنویسد.

این نویسنده کشورمان در طول زندگی‌اش بیش از سی کتاب برای بچه‌ها نوشته است که در سال ۱۳۴۵ کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» او جایزه یونسکو را به خود اختصاص داد.

دوستان عزیز کوله‌پشتی حالا که تابستان است بهترین فرصت برای شماست که با خواندن آثار این نویسنده بیشتر با او آشنا شوید.

فهرست

پروانه کوچولو ۱/
دختر حضرت خورشید ۲/
قاب دیوار کوب ۳/
هیئت کوچک ما ۴/
۲ کتاب خواندنی
از کوچک‌ترین دختر کربلا ۶/
فرنی روضه مادر بزرگ ۷/
آشنایی با ادبیات کودکان ۸/
دختران قوی و شجاعی
برای ایران‌مان باشیم ۱۰/
درس‌هایی از امام سجاد (ع) ۱۲/
کربلای‌های کوچک امروز ۱۴/
ساکت، باهوش اما نامرئی ۱۶/

صاحب امتیاز:
شهر داری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمانت:
ارژنگ حاتم
دبیر کوله‌پشتی:
طیبه سادات ثابت
مدیر هنری:
سید هاشم دقیق
گرافیک و صفحه‌آرایی:
ملک جمعی
ویراستار:
طیبه غلام‌رضایی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
پیام‌رسان روزنامه: ۰۶۰-۵۴۶۵۸۰۹۰
نشانی: خیابان کوهسنگی
ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱
داخلی مستقیم کوله‌پشتی: ۲۷۸
توزیع و امور مشترکین:
۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵۱
داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



پروانه کوچولو

سلام بچه های گل، امیدوارم عالی باشید. امروز می خواهیم به یک پروانه تبدیل شویم. پروانه ای که کنار بوته گل ها می نشیند و سرود زیبایی می خواند.



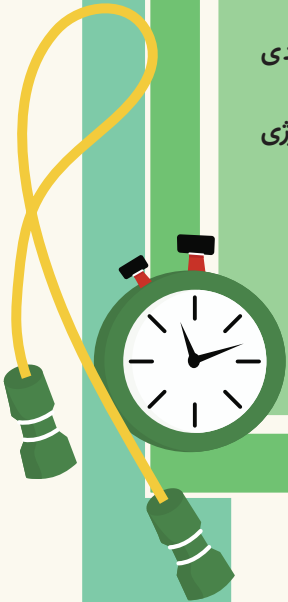
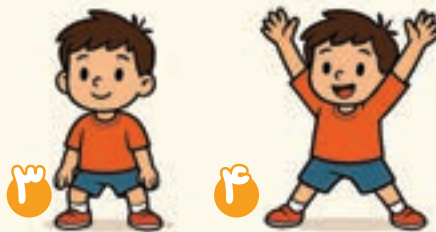
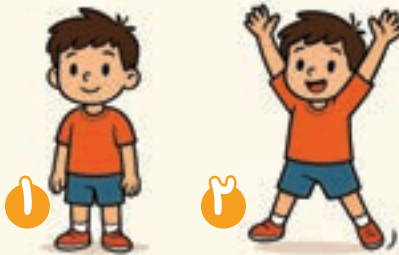
اول صاف و محکم بایست. پاها کنار هم، دست ها را کنار بدنت قرار بده. حالا پیر بالا! هم زمان پاها را باز کن و دست هایت را از کنار بپر بالا تا بالای سرت، مثل بال های یک پروانه.

وقتی دوباره روی زمین می آیی پاها را ببند و دست هایت را بیار پایین، مثل حالت اول.

این کار را چند بار پشت سر هم انجام بده. هر بار که می پری، انگار یک پروانه ی کوچولو می شوی که می خواهد پرواز کند! این حرکت به قلبت کمک می کند تند تر و قوی تر کار کند، مثل یک طبل شادی که با انرژی می کوبد!

ضربان قلبت بالا می رود، خون در رگ هایت سریع تر می چرخد و کلی انرژی می گیری.

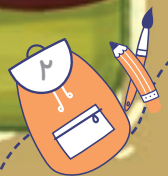
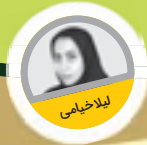
بال بزن ای پروانه ی شاد و قشنگ!





دختر حضرت خورشید

دل‌تنگ بابا بود خیلی	از این که بابا در بهشت است	این حرف‌ها را توی گوشش	شد قلب او پراز شجاعت
دل‌تنگ لب‌خند و صدایش	از این که بابا نیست دیگر	می‌گفت هی هر روز و هر شب	یک جور دیگر شد رقیه
عمه کنارش بود گاهی	می‌گفت بعد از این رقیه	آرام شد کم کم رقیه	با اینکه کوچک بود اما
می‌گفت از بابا برایش	باید کمی باشد قوی‌تر	با حرف‌های عمه زینب	خیلی قوی‌تر شد رقیه





قاب دیوارکوب

چی لازم داریم؟

چنگال یک بار مصرف دورریختنی

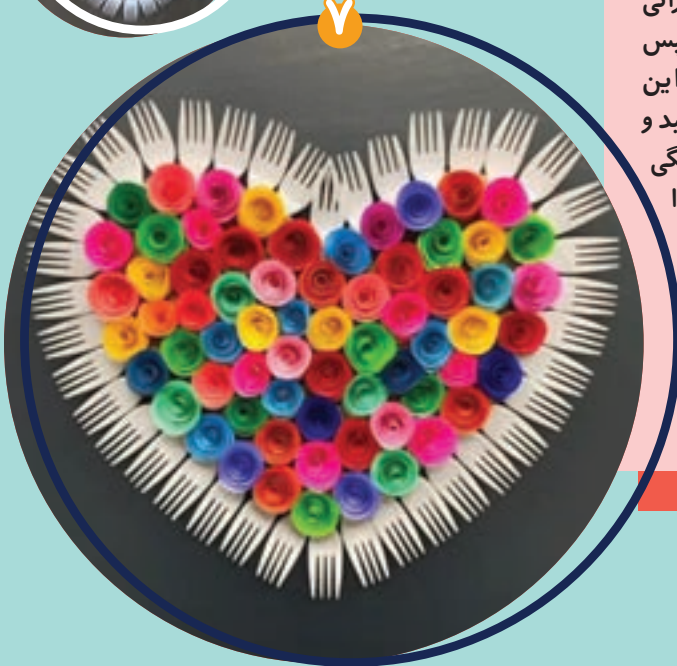
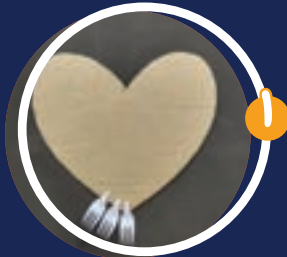
کارتن

چسب مایع

خرده مقواهای رنگی



با چنگال های یک بار مصرف می توانید، یک قاب دیوارکوب زیبا درست کنید. ابتدا کارتن را باز کنید و قلب یا هر شکلی که دوست دارید روی کارتن بکشید. سپس با کمک یک بزرگ تر دورش را قیچی کنید. دسته های چنگال را هم یک اندازه با قیچی کوتاه کنید. حالا دور قلب کارتنی تان، یک دور چنگال ها را کنار هم، با دقت بچسبانید. در فاصله ی خشک شدن چسب، روی مقواهای رنگی دایره ای به شعاع ۸ یا ۱۰ سانتی متر برش بزنید. با مداد خط دورانی مطابق شکل روی دایره ها بکشید. سپس روی خط را با قیچی برش بزنید. در این مرحله سر نوار مقوایی را دور هم پیچید و به هم بچسبانید. به به! چه گل های رنگی زیبایی آماده شدند. حالا گل ها را ابتدا به کنار چنگال ها دور به دور بچسبانید. تا دیوارکوب شما کامل شود، حالا شما یک دیوارکوب زیبا و خلاقانه دارید.





وقتی همه بچه‌ها پای کار آمدند

هیئت کوچک ما



پیرچم‌های سبز و سیاه یا حسین (ع) را اطراف باغچه‌ها نصب کردند. غروب حیاط مجتمع آماده‌ی مراسم بود. صدای بلندگو که بلند شد، از هر کدام از واحدهای مجتمع یکی دو نفر بیرون آمدند و توی حیاط روی فرش‌ها نشستند. سعید تنها آمده بود. بین جمعیت دنبال بقیه‌ی بچه‌ها گشت. اول میلاد و حسین را دید که تنهایی کنار هم نشسته بودند بعد هم رضا را دید که مثل همیشه همراه بابابزرگش آمده بود. چون بابایش رزمنده مدافع حرم بود چند سال قبل در سوریه به دست دشمنان شهید شده بود، همه جا بابابزرگش می‌رفت. سعید به بچه‌ها اشاره کرد و همه آمدند و در صفی کنار هم نشستند. بعد به اطراف نگاهی انداخت و گفت: «پس مصطفی کجاست؟! حسین که برگشته بود و پشت سرشان را نگاه می‌کرد، گفت: «آمد، آنجاست. با برادرش آمده.» مصطفی تاپچه‌ها را دید، همراه برادرش سریع آمد و کنار آن‌ها نشست و لبخند زنان گفت: «خوب شد همه آمدید.» سعید با تعجب گفت: «شما چرا تنها آمدید؟! بابای شما هم که نیامده!» مصطفی لبخندی زد و گفت: «کجای کاری پسر، بابای ما پرستار است و امشب شیفت دارد، این جا نیست که بیاید.» سعید لبخند زنان سری تکان داد و دستش را گذاشت روی شانه‌ی مصطفی و گفت: «امیدوارم صحیح و سالم برگردد!» بعد هم همراه بقیه‌ی بچه‌ها ساکت نشست و به دعا گوش داد و در دلش با خودش زمزمه کرد: «اَیُّ سَلَمٍ لِّمَنْ سَأَلَمَکُمْ.....» بچه‌ها دست‌هایشان را بالا گرفته بودند و «اَیُّ سَلَمٍ» می‌گفتند و توی دلشان دعا می‌کردند: «خدایا کمک کن خیلی زود دشمن شکست بخورد! و مردم مظلوم فلسطین پیروز شوند. خدایا مواظب همه‌ی مردم باش! خدایا کمک کن همه صحیح و سالم باشند!»

هر سال محرم در همه جا کلی مراسم سوگواری برای امام حسین (ع) برگزار می‌شود. در مجتمع هم قرار بود در دهه دوم محرم زیارت عاشورا برگزار شود. بچه‌ها دور هم نشسته بودند و مشغول حرف زدن بودند. میلاد گفت: «زیارت عاشورا را که باید برویم. مخصوصاً الان که محرم است.» مصطفی لبخند زنان گفت: «تازه آقای سلوکی گفته قرار است زیارت عاشورا در حیاط مجتمع برگزار شود. وسط باغچه‌ها رافرش می‌کنند تا همه بتوانند راحت بنشینند. خیلی با صفاست.» سعید آهی کشید و گفت: «خیلی عالی است، اما حیف که بابای من نمی‌آید.» رضا با تعجب نگاهی به سعید انداخت و پرسید: «چرا نیاید؟! هر سال که شرکت می‌کرد!» سعید سری تکان داد و جواب داد: «نمی‌شود چون بابایم الان وقت شیفت کاری اش است. نمی‌تواند بیاید خانه. من الان چند روز است او را ندیده‌ام.» مصطفی سری تکان داد و گفت: «خب حق دارد. آتش نشان است دیگر. آتش نشان‌ها این جور وقت‌ها آماده باش هستند.» بعد هم دستش را روی شانه‌ی سعید گذاشت و گفت: «اصلاً تنهایی بیا. ما که هستیم.» سعید لبخندی زد و سری تکان داد یعنی چشم می‌آیم. میلاد فکری کرد و داد زد: «ای وای، حتماً بابای من هم نمی‌تواند بیاید چون در نیروی انتظامی است و این روزها همه اش سر کار است.» مصطفی دوباره لبخند زنان گفت: «تو هم تنها بیا، ما که هستیم.» حسین هم گفت که مجبور است تنها بیاید چون بابایش نظامی است و باید سر کار بماند. مصطفی باز با مهربانی لبخندی زد و گفت: «تو هم تنها بیا. ما که هستیم.» این جوری شد که هر پنج‌تای بچه‌ها تصمیم گرفتند شب بعد اذان مغرب در مراسم زیارت عاشورا شرکت کنند. عصر که شد، آقای سلوکی با کمک چند نفر از همسایه‌های مجتمع حیاط رافرش و برای مراسم آماده کردند. بعد هم بلندگو و باند و





کتاب خواندنی از کوچک ترین دختر کر بلا



امروز قرار است با کتاب های خاصی آشنا شویم. البته شاید بهتر باشد بگوییم کتاب هایی درباره دختری خاص... آفرین! حدستان درست است. کتاب های این هفته ما، درباره حضرت رقیه (س) است.

اولین کتاب، چهل قصه زیبا و ساده درباره ی دختر امام حسین (ع) دارد که برای تمام بچه های ۷ تا ۱۰ ساله مناسب است.



مریم غفاریپور

عزیز بابا؛ رقیه

نام نویسنده:
مرتضی دانشمند
نام ناشر: کتابک
سال انتشار: ۱۴۰۱



بزرگترین دختر عالم

نام نویسنده:
سید مهدی شجاعی
نام ناشر:
کانون پرورش فکری
کودکان و نوجوانان
سال انتشار:
۱۴۰۲



دومین کتابی که می خواهیم با آن آشنا شویم، کتاب «بزرگ ترین دختر عالم» است. داستان حضرت رقیه (س) به قلم سید مهدی شجاعی، به شیوه ای متفاوت در این کتاب بیان شده است تا تمام بچه ها را با بزرگ ترین دختر عالم آشنا کند. اگر می خواهید بدانید که چرانویسنده این کتاب به دختر سه ساله کاروان کر بلا لقب بزرگ ترین دختر عالم را داده، بهتر است ماجراهای آن را بخوانید.





فرنی روضه مادر بزرگ



دهه دوم محرم بود. آن روز خانه مادر بزرگ روضه خوانی بود. سنا و پوریا هم با مادر به آنجا رفته بودند تا کمک کنند. مادر بزرگ می خواست برای مهمان ها فرنی و شربت خاکشیر درست کند. مادر بزرگ توی قابلمه شیر ریخته بود و داشت آن را هم می زد. مادر هم وسایل شربت را آماده می کرد. پوریا گفت من به مامان کمک می کنم. سنا هم

کنار مادر بزرگ نشست تا به او کمک کند. مادر بزرگ از سنا خواست تا شکر را بیاورد. بعد آن را به شیر اضافه کرد و خوب هم زد تا آب شود. بعد هم مقداری گلاب و پودر هل به شیر اضافه کرد و هم زد. مادر بزرگ از سنا خواست تا آرد برنج را به شیر اضافه کند. سنا با قاشق کم کم آرد را اضافه کرد و مادر بزرگ مواد را هم زد تا ته نگیرد. پوریا و مادر شربت را آماده کرده بودند و داخل لیوان می ریختند. فرنی هم کم کم آماده شد. مادر بزرگ فرنی را داخل ظرف ها ریخت و سنا روی آن ها را با دارچین تزیین کرد. آن روز کلی مهمان به خانه مادر بزرگ آمده بود. پوریا و سنا هم خوش حال بودند که به مادر بزرگ کمک کرده اند تا از مهمان هایش پذیرایی کند. بچه ها اگر شما هم در خانه مراسم روضه دارید یا جایی در این مراسم شرکت می کنید می توانید به بزرگ ترها کمک کنید.

چی لازم داریم؟

آرد برنج: ۸ قاشق غذاخوری

شیر: ۴ لیوان

شکر: ۸ قاشق غذاخوری

هل و گلاب: به میزان دل خواه

دارچین: به میزان دل خواه



آفرین که با ما همراه بودی و چیزهای جالبی درباره‌ی ادبیات کودک یادگرفتی. تو برنده شدی!



شرح بازی: برای این بازی به یک تاس و به تعداد بازیکنان مهره نیاز داریم. بازی با تاس ۶ شروع می‌شود. برنده کسی است که زودتر مسیر را طی کند و به نقطه‌ی پایانی برسد. هدف این بازی آشنا کردن بیشتر بچه‌ها با ادبیات کودکان است. بچه‌ها بازی می‌کنند و چیزهایی درباره‌ی ادبیات کودک یاد می‌گیرند و اسم شاعران و نویسندگان و کتاب‌ها را همراه بازی تکرار می‌کنند.

آشنایی با ادبیات کودکان



کتاب‌های علمی می‌توانند خیلی چیزها به تو یاد بدهند. مثلاً اینکه قطب جنوب خانه‌ی چه جانوری است و قطب شمال خانه‌ی چه جانوری است.



چی؟ کتاب‌هایی را دوست داری که نه قصه دارند نه شعر و جواب سؤال‌هایت را می‌دهند! فهمیدم، منظور کتاب‌های علمی است. مثلاً درباره‌ی فضا و کوه‌ها... آفرین! خانه برو جلو.



توجه جور داستان‌ها و کتاب‌هایی دوست داری؟ خنده دار یا هیجان‌انگیز و عجیب یا شاید هم ترسناک!؟



تازگی یک داستان خواندم درباره‌ی چوپانی که همیشه دروغ می‌گفت. چی؟! هیچی درباره‌اش نشنیده‌ای؟! به خانه‌ی ۶ برگرد و بیشتر فکر کن.



بعضی از قصه‌ها و داستان‌ها را نویسنده‌ها از ذهن خودشان می‌گویند و می‌نویسند. مثل: «قدم بازدهم»، نوشته‌ی سوسن طاق‌دیس.



اما بعضی از قصه‌ها خیلی قدیمی‌اند و معلوم نیست اولین بار کی آن‌ها را گفته است. مثل: «کدو قلقله‌زن». آفرین که این را می‌دانی. از نردبان بالا برو.



یکی از این نویسنده‌ها مهدی آذری یزدی است.



ادبیات کودک پراز شعر و داستان است. کلی شاعر و نویسنده صبح و شب نشسته‌اند و این شعر و داستان‌ها را نوشته‌اند.



امروز می‌خواهیم درباره‌ی ادبیات کودک چیزهای بیشتری یاد بگیریم. تو هم با ما همراه شو تا یاد بگیریم. تاس بریز و شروع کن.



شروع



می توانی رمان «چارلی و کارخانه ی شکلات سازی» را هم بخوانی چون برای کودکان نوشته شده است.



خیلی کتاب خواندی. انگار خوابت گرفته! بیا برایت لایایی بخوانم. ابارتاس نریزو لایایی را گوش کن.



لالایی ها هم یک جور شعر کودکانه اند و جزو ادبیات کودک اند. شعرهایی که خیلی قدیم مادرها برای بچه هایشان می خواندند.



بله، شعرهای کودکانه ی ناصر کشاورز برای تو خیلی مناسب اند. آفرین که این را می دانی. از نردبان بالا برو.



برای هر سنی کتاب ها و آثار مخصوص وجود دارد. به همه ی داستان ها، شعرها، مطالب علمی و مطالب سرگرمی که برای بچه ها نوشته شده است، ادبیات کودکان می گویند.



اما این کتابی که برداشتی شکل کتاب بچه ها نیست! به خانه ی ۱۱ برگرد و آن را سر جایش بگذار.



حالا بیا با هم کمی شعر بخوانیم: «صد دانه یاقوت دسته به دسته با نظم و ترتیب یک جانشسته...»



آفرین که می دانی شاعر این شعر مصطفی رحماندوست است. از نردبان بالا برو.



رحماندوست کلی کتاب شعر و قصه ی دیگر هم برای بچه ها نوشته است مثل: تولد نخودی، به نام دوستم خدا، پروانه خوش به حالت و...



غیر از آذریزدی کلی نویسنده ی دیگر هم برای بچه ها کتاب نوشته اند. ابارتاس نریزو فکر کن بین اسم چند تا از آن ها را می دانی.



کتاب های «قصه های خوب برای بچه های خوب» کلی قصه ی قشنگ و قدیمی دارند.



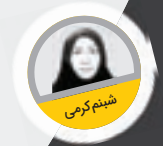
آذریزدی خیلی سال قبل تصمیم گرفت کلی کتاب برای بچه ها بنویسد. بله، «قصه های خوب برای بچه های خوب». آفرین که این را می دانی. حالا که این قدر بچه ی خوبی هستی، ۳ خانه برو جلو.



آرزوی کاراته‌کای کوچک مشهدی:



دختران قوی و شجاعی برای ایرانمان باشیم



بچه‌های خوب! تابستان فرارسیده است و حتما می‌دانید که کارهای زیادی در این روزها می‌توانید انجام دهید تا اوقات فراغتتان را پر و به رشد و یادگیری خودتان کمک کنید. انتخاب فعالیت‌هایی مانند آموزش مهارت‌های هنری، ورزشی، علمی و مذهبی به ویژه در این روزهای ماه محرم می‌تواند تابستان خاطره‌انگیز و مفیدی را برایتان رقم بزند. آسنا جانی، ۹ ساله و دانش‌آموز دبستان امام حسین (ع) واحد ۳ است که از شش سالگی ورزش را با رشته کاراته در سبک شیتوریو سی فوکان آغاز کرده و اکنون صاحب کمر بند آبی و چندین مدال رنگارنگ و مقام سوم کشوری است.

گفت‌وگوی ما را با این قهرمان کوچک علاقه‌مند به ورزش‌های رزمی، به ویژه کاراته که قصد دارد تا کمر بند مشکی دان ۵ و مربیگری پیش برود در ادامه دنبال کنید.

دلیل اینکه کاراته را برای ورزش

انتخاب کرده‌ای چه بود و چه هدفی

را در این راه دنبال می‌کنی؟

کاراته، هنر جنگیدن و دفاع از خود با دست‌ان خالی است و برای حفظ سلامتی، افزایش قدرت بدنی و اعتماد به نفس و توان دفاع از خود مفید است. برای بچه‌هایی که دوست دارند کاراته یاد بگیرند فکر می‌کنم ابتدا علاقه و پشتکار و تلاش مهم است. باید بدانند که این ورزش، سلامتی و استقامت و صبر را بالا می‌برد و سبب می‌شود برای رسیدن به پیروزی‌های آینده از شکست‌ها درس بگیرند. البته خوشبختانه من با توجه به حرف‌های استادام تاکنون آسیب دیدگی و مصدومیتی نداشته‌ام و به جز روزهایی که باشگاه می‌روم نزدیک مسابقات که می‌شود روزی چهار ساعت تمرین اضافه نیز انجام می‌دهم. در این ورزش می‌توانیم تا سطح استادی و مربیگری رشد کنیم و من دوست دارم با ورود به تیم ملی به قهرمانی جهان برسم، در کنار آن هم مربی خوبی شوم تا برای رشد دختران سرزمینم کمکی باشم.





آشنا جان چه فعالیت های دیگری برای جذبیت دارند؟

در کنار ورزش، فعالیت هایی در بسیج دارم و از نظر علمی هم در جشنواره جابر بن حیان سال ۱۴۰۱ مقام اول استان را کسب کردم. اگر روزی بخواهم رشته ورزشی دیگری انتخاب کنم صخره نوردی یا چتر بازی را انتخاب خواهم کرد، زیرا ورزش نه تنها مانعی برای درس خواندنم نیست بلکه باعث می شود در تحصیلم بسیار موفق باشم. من تلاش می کنم در آینده دندان پزشکی کودکان شوم. به دوستانم هم می گویم تلاش کنند در هر زمینه ای که علاقه دارند پیروز شوند تا در آینده دختران قوی و شجاعی برای ایرانمان باشند.



موفقیتی هم در این رشته کسب کرده ای؟

در مسابقات قهرمانی کشور سال ۱۴۰۲ در تهران، با کسب دو مدال برنز به مقام سوم در بخش های کومیته و کاتادست پیدا کردم. پس از آن سال ۱۴۰۳، هم در کومیته و هم کاتا با کسب دو مدال طلا، مقام اول و قهرمانی استان را به دست آوردم. اما کسب مقام سومی کشور در شرایطی که شب پیش از مسابقات، در بیمارستان دکتر غریب تهران بستری بودم و با کمک پزشکم برای مسابقات آماده شدم برایم به یادماندنی شده است.

به نظرت وظیفه اصلی یک مربی کاراته چیست؟ چه کسانی در پیشرفتت تأثیر داشته اند؟

من اگر روزی مربی کاراته بشوم به شاگردانم در کنار اصول ورزشی، احترام، قوی بودن، سخت کوشی و فرهنگ و آداب پهلوانی را آموزش خواهم داد، زیرا کاراته در کنار تقویت جسم، هنرآموزش را از نظر فکری، اخلاقی و روحی هم تقویت می کند.

هر موفقیتی تاکنون به دست آورده ام را ابتدا از لطف خدای دانم و سپس از پشتیبانی و راهنمایی های پدر، مادر و مربی خوبم خانم زهرا تراب بیگی می دانم. همچنین از برادرم که مشوق اصلی ام در ورزش بوده و خودش در رشته کاراته بسیار موفق و صاحب کمربند آبی و عناوین استانی است تشکر می کنم. از اولیای مدرسه به ویژه خانم طاهره هاشمی معلم کلاس اولم که خیلی دوستش دارم هم ممنونم.

درس‌هایی از امام سجاد(ع)



مرجان اسحاقی

بچه‌های عزیز امام چهارم ما امام سجاد(ع) فرزند امام حسین(ع) سفارش‌های زیادی برای مادرند که اگر در کارها و رفتار روزانه خود به آن‌ها عمل کنیم می‌توانیم زندگی درست و خوبی داشته باشیم. بیایید با هم چند حدیث از امام سجاد(ع) را بخوانیم تا با سخنان ایشان بیشتر آشنا شویم و از آن‌ها استفاده کنیم.

۲

نه ماکه ندیدیم
شاید کسی برداشته.

دروغ نگویند حتی اگر کوچک باشد.

۱

بچه‌ها

ساک من رونیدین؟
توی کمد گذاشته بودم نیست.
یعنی چی شده؟

۳

فکر کنم دیگه باید
بی خیالش بشی!

۵

باشه بابا...
می‌خواستیم اذیتش کنیم
بینیم چه کار می‌کنه!

۴

کارتون اصلا خوب
نبود. لطفا دیگه از این
شوخی‌ها نکنین چون بقیه
رونا راحت می‌کنین.

۴

امیر شوخی خوبی
نیست. ساک آرمان
رویده.

۳

بی‌نوبتی کردن
اصلا کار خوبی نیست.
ما هم باید مثل بقیه
منتظر بمونیم.

حق دیگران را رعایت کنید.

۲

دخترم
صبر کن الان
نوبت من میشه.

۱

اوه صفش چقدر
طولانیه. ما از این گوشه
بریم بشینیم.



۲

پسرم بچه ها
منتظرن، برو بازی کن.
من خودم می برم.

۱

مامان چقدر
خرید کردی!
بده من بپارم.

۳

اشکالی نداره.
زود برمی گردم.
بذارین کمکتون کنم.

با پدر و مادر مهربان باشید.

۲

آفرین دخترم.
کار خوبی می کنی.
حتما خیلی خوش حال میشه.

۱

مامان این مدادرنگی ها
رو خریدم که به نازنین کادو بدم.
آخه قبل از امتحان ها خیلی تو
درس ها بهم کمک کرد.

از کار خوب دیگران تشکر کنید.

۱

چرا لباس های منو
انداختی رو زمین. حالا منم
لباس های تو رو میندازم بینم
خوبه....

مواظب خشم خود باشید.

۲

ببخشید
می خواستم تیشرت رو
بردارم، لباس های تو
افتادن...

۳

شما جان
آروم باش دخترم.
عمدی که نبوده. بذار الان
لباس هاتون رو جدا میذارم
که دیگه نیفتن تو هم
عصبانی نشی.

کربلایی‌های کوچک امروز



ماه محرم که از راه می‌رسد، وقت بیعت دوباره با سرور و سالار آزادگان جهان، حضرت ابا عبد...الحسین (ع) است. او این درس بزرگ را به ماداد که با ظالمان مبارزه کنیم و هرگز تسلیم نشویم. از سال‌های دور تا به امروز، محبت و عشق و علاقه و دوست داشتن امام حسین (ع) و یاران با وفایش، سن و سال نمی‌شناخته است و همه در مراسم سوگواری شرکت می‌کنند، امسال اما با توجه به جنگ تحمیلی دوازده روزه رژیم کودک‌کش و وحشی صهیونیستی به کشورمان و شهادت جمعی از فرماندهان و دانشمندان و هم وطنانمان مخصوصاً ۳۸ کودک معصوم، تمام شهر و کوچه‌ها و خیابان‌ها، حتی دیوارها رنگ و بوی محبتی بیشتر از گذشته به عاشورا پیدا کرده‌اند. خیلی از بچه‌ها در کنار پدر و مادر خود به مراسم سوگواری می‌روند تا به دنیا نشان دهند که کربلایی‌های کوچک امروز ایران‌اند. بخشی از این حضور را در عکسهای ارسالی به کوله پستی می‌بینید.



امیر محمد سلطانی



زینب صحت بخش



زینب مرشد نیا



مهراد و دوستان هیئت‌اش



بهنام مقامی



زینب موسوی





علیرضا کیفی



امیر ارسلان رستمی و دوستانش علی، مبین و متین



فاطمه و زینب طوسی



محمد جواد فاضل نظری به همراه امیر عباس، مهدیار امیر و مبین

محمد حسن طیبی و دوستانش



محسن یعقوبی و دوستش امیر حسین



محمد سینا خان چوپانی و دوستش



ساکت، باهوش اما نامرئی

دنیا پر از آفریده های زیبا، عجیب و گاهی ناشناخته است. می خواهیم برای شما دانستنی های جالبی از زندگی جانوران بومی و غیربومی کشورمان بگوییم. در این شماره گربه پالاس را معرفی می کنیم.



سید هاشم دقیق



جانورشناسی

نام

گربه پالاس

نام علمی: Felis manul
نام انگلیسی: Pallas's cat

وضعیت حفاظت

در خطر انقراض



پراکندگی در ایران

در ایران استان های مرکزی و شرقی و نواحی کوهستانی البرز



اندازه

طول بدن ۴۵ تا ۶۲ سانتی متر
طول دم ۲۰ تا ۳۰ سانتی متر
ارتفاع بدن ۲۵ تا ۲۸ سانتی متر

رده

پستانداران

راسته

گوشتخواران

خانواده

گربه سانان

پراکندگی در دنیا

کشورهای ترکمنستان تا غرب چین، کشمیر و پاکستان



لانه

معمولاً در غارها، شکاف سنگ ها و سوراخ هایی که توسط سایر حیوانات حفر شده است زندگی می کند.

تغذیه

پایکا (نام دیگر خرگوش موش)، خرگوش، جوندگان، کبک و بی مهرگان



زاد و ولد

دوره بارداری ۶۶ تا ۷۵ روز
۲ تا ۴ و در موارد کمی تا ۸ توله
توله ها در ۹ تا ۱۰ ماهگی بالغ می شوند.



خصوصیات رفتاری

- شب‌گرد است ولی گاهی در اوایل غروب و طول روز نیز فعال است.
- علاقه زیادی به مکان‌های سرد و کوهستانی دارد.
- تنها زندگی می‌کند.
- در دیدن توانایی زیادی ندارد.
- هنگام خطر، بی حرکت می‌ماند و یا بدنش را روی زمین پهن می‌کند.
- شنوایی بسیار قوی دارد.
- تند خو و بداخلاق است.



ویژگی‌های ظاهری

- رنگ بدن از خاکستری تا قرمز تغییر می‌کند.
- نوک موهای سفید که ظاهری نقره‌ای رنگ به جانور می‌دهد.
- پاهای کوتاه با نواریهای سیاه رنگ است.
- دُم بلند و ضخیم که انتهای آن سیاه است.
- خال‌های سیاه رنگ کوچکی روی پیشانی دارد.
- موهای روی بدن، برای تحول سرما بلند است.

عمر زندگی

تقریباً ۱۱ سال



تهدیدات و دشمنان

- عقاب‌های بزرگ
- روباه و سگ‌های اهلی هستند.

نکته

در گذشته برخی فکر می‌کردند گربه پالاس به دلیل داشتن موهای بلند، اجداد گربه ایرانی بوده است. اما این اشتباه است.

